



## نقد و معرفی کتاب

# تاریخ اصفهان ویژه هنر و هنرمندان

## تألیف استاد جلال الدین همایی

دکتر ساسان سپنتا\*

و تخصص بسیار می‌خواهد و معدودی که صادقانه در این راه کوشش روا داشته‌اند و با وجود کمبود مراجع معتبر از عهده این مهم برآمده‌اند، درخور بسی تمجید و قدردانی می‌باشند.

استاد علامه جلال‌الدین همایی با فراهم آوردن یادداشت‌هایی در مورد اصفهان و زمینه‌های مختلف تاریخ فرهنگ و هنر آن و صرف عمر عزیز در این راه خدمتی بسزا انجام داده‌اند. سالها مشتاقان با شکیبایی فراوان آرزو داشتند، چاپ این آثار از بوتۀ فراموشی خارج شده و در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد. اکنون جای خوشوقتی است که جلد اول آن یادداشتها به نام «تاریخ اصفهان» مجلد هنر و هنرمندان به کوشش دختر محترم ایشان ماهدخت بانو همایی به همت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در پاییز ۱۳۷۵ در ۴۵۵ صفحه به قطع وزیری چاپ شد و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت.

استاد همایی در پیشگفتار کتاب ذکر کرده‌اند که کتابهایی که درباره تاریخ اصفهان از دیرگاه نوشته شده

استعدادهای درخشانی که در تاریخ هنر این مرز و بوم به ظهور رسیده‌اند، غالباً یادگارهای ارزنده‌ای از خود باقی نهاده‌اند؛ که در بررسی تاریخ هنر ایران، همواره مورد تحسین متخصصان فن قرار گرفته است.

آنچنان که بیشتر از محتوای کتابهای تاریخ قدیم برمی‌آید، اکثراً در شرح حال وقایع حکومتی و وقت و ذکر جزئی‌ترین حوادث دوران فلان حکمران، دایو سخن داده‌اند و شرح حال و ویژگیهای هنرمندانی که آثارشان اکنون زینت‌بخش موزه‌های جهان است بیشتر نادیده تلقی شده است. البته با توجه به علاقه خاص و عام به شعر و شاعری، شاید بتوان شرح حال شعرا و ادیبان را از امر فوق مستثنی دانست ولی در مورد سایر هنرها غالباً وضع به همان گونه است که اشاره رفت.

چه بسیار آثار هنری که صاحبان بی‌خبر، به دیده بی‌اعتنایی در آن نگریسته و بر اثر همین بی‌اعتنایی، سایر ملل گوه‌رشناس در دورانه‌های گذشته آنها را کشف یا خریداری و زینت‌بخش موزه‌های خود کرده‌اند. به همین دلیل نوشتن تاریخ هنر و هنرمندان ایران حوصله



است، بیشتر از بین رفته و به دست ما نرسیده است و آنچه هم در دسترس هست اکثراً ناقص است و نمی‌تواند حوایج یک محقق کنجکاو را برآورده سازد و چنین اضافه کرده‌اند: «باری من به توفیق الهی راهی در پیش گرفته و مطالبی یادداشت می‌کنم، باشد که این یادداشتها برای آیندگان سرمایه‌ی کاری باشد و دیگران پس از من دنباله‌کار را بگیرند و آن را به جایی برسانند.»

استاد همایی علاوه بر استفاده از منابع و مآخذ مکتوب، با بسیاری از صاحبان حرفه‌ها و هنرمندانی که در کتاب ذکر شده‌اند، مراوده داشته و خود نزد برخی از آنان به ویژه خطاطان در سنین جوانی تلمذ کرده‌اند. به این مناسبت بیشتر شواهد و وقایعی را که ذکر کرده‌اند، خود شاهد عینی آن بوده‌اند و اطلاعات دست اول و ذی‌قیمتی را برای آیندگان به یادگار نهاده‌اند.

در فصلهای مختلف کتاب توضیحاتی در موارد زیر به رشته‌ی تحریر در آمده است: هنر و هنرمندان سپاهان (خوشنویسان)، اسامی آوازهای معروف اصفهان و ذکر خوانندگان و نوازندگان و تصنیف سازان، شش قلم نقاشی و تذهیب، مساحان و مصدقین و کارشناسان دهقانی، زرگران و قلمزنان و منبت‌کاران، شاهنامه‌خوانان و نقالان اصفهان.

در آغاز کتاب زندگینامه‌ی استاد همایی به قلم خود ایشان از «همایی‌نامه» نقل شده‌است و خاطرات بسیار جالبی را در مورد خاندان، دوران کودکی و تحصیلات، مرییان و اوضاع تاریخی و اجتماعی دوران مورد نظر دربر دارد.

#### مقدمه‌ی کتاب

در مقدمه‌ی کتاب استاد شمه‌ای از تاریخ هنر اصفهان در دوره‌های قبل از اسلام به میان آورده‌اند و پس از آن به تفکیک هر قرن، فهرست‌وار از آثار دوره‌ی اسلامی یاد کرده‌اند. در همین بخش به صنعت کاغذسازی و رنگهای طبیعی نقاشی که در اصفهان ساخته می‌شده است اشاره کرده‌اند و ذکر کرده‌اند که کاغذ «ترمه‌ی اصفهانی» از بهترین نوع کاغذ محسوب می‌شود. همچنین از نوعی مرکب قرمز اصفهانی موسوم به «جوهر گرم» یاد کرده‌اند، که نقاش معروف اصفهان حاج میرزا آقا اسامی آن را از سازندگان قدیم آن آموخته و به کار می‌برده است. در این مورد اضافه می‌کنم که این رنگ را نقاشان قدیم با جوشاندن نوعی حشره‌ی قرمز رنگ در شراب تهیه

می‌کردند و سپس دُرد آن را با نوعی گچ مخلوط کرده و از آن استفاده می‌کردند. هنر رنگ‌سازی از مواد طبیعی از مهارت‌های معدودی بوده است که صاحبان آن غالباً اسرار کار خود را چندان به سهولت در اختیار دیگری قرار نمی‌دادند. به طور مثال و خلاصه: رنگ سفید را از سرب جوشانیده و عمل آوردن آن با سرکه و نوشادر و نوعی دیگر را از سفیدآب شیخ و رنگ زرد را از زعفران و رنگ زرنیخی را از زرنیخ و رنگ سبز زنگاری را از قرار دادن مس با سرکه در جای نمناک سرپوشیده و رنگ آبی را از لاجورد و رنگ سرخ را از لاک صمغ هندی با عملیات خاص و بقیه‌ی رنگها را از مواد طبیعی فراهم می‌کرده‌اند.

استاد همایی ذکر می‌کنند که از قرن دهم هجری که آغاز عهد صفویه است با افتخارترین دوره‌های صنعتی (هنری) اصفهان شروع شد و به ویژه از کوشش شاه عباس اول در ترویج صنایع و تشویق ارباب هنر در آن دوره یاد کرده‌اند و سپس ذکر می‌کنند که آن دوره با هجوم شوم افغانه پایان یافت، و دوره‌ی نادرشاه هم بر اثر جنگ و جدال فرصتی برای عرضه‌ی هنرها فراهم نیاورد. دوره‌ی سلطنت کریم‌خان زند باز برای هنرمندان اصفهان امکانی فراهم آمد که بتوانند اصفهان را مرکز صنایع ظریفه‌ی خوشنویسی، نقاشی، تذهیب، قلمزنی و دیگر هنرها کنند. قرن سیزدهم در واقع از مهمترین دوره‌های هنری مکتب اصفهان به ویژه در خوشنویسی، تذهیب، نقاشی، قلمدان‌سازی و تهیه‌ی رنگهای طبیعی به شمار می‌آید. در اوایل این قرن پایتخت از اصفهان و فارس به تهران منتقل شد و به این مناسبت جمعی از هنرمندان اصفهان به تهران مهاجرت کردند و ریشه‌ی پاره‌ای از هنرهای زیبا را در آن شهر مستقر کردند. این دوره تا آخر عهد ناصرالدین شاه (سال ۱۳۱۳ هـ.ق) ادامه داشت و از آن به بعد رو به انحطاط و نیستی نهاد، تا در انقلاب مشروطیت آن بساط برچیده شد و بسیاری از هنرمندان کهنسال به فلاکت و حتی به گدایی افتادند و برخی از گرسنگی مردند و جوانان تغییر شغل دادند و به کارهای دیگر پرداختند. استاد یکی از عوامل آن انحطاط هنری را وقوع جنگ جهانی اول و مسدود شدن راه تجارت خارجی ایران ذکر کرده‌اند و نوشته‌اند که بعد از آن در دوره‌ی سلطنت رضا شاه و برقراری امنیت و آرامش نسبی که شرط اساسی و لازم پیشرفتهای علمی و هنری است، هنرهای شرقی و به ویژه اصفهان در بازارهای خارج مانند اروپا و آمریکا خریدار پیدا کرد و مکتب



هنرهای اصفهان دایر گردید ولی پایان یافتن آن دوره و وقوع جنگ بین الملل دوم باز آن مکتب را بی رونق ساخت. از جمله حوادث این دوره که در تنزل صنایع دستی مؤثر افتاد احداث کارخانه‌های جدیدی بود که صنایع ماشینی را جایگزین بخشی از صنایع دستی نمود. ایجاد این کارخانه‌ها اگر چه از بعضی جهات مفید بود ولی بسیاری از کارگران صنایع دستی را جذب نمود و از طرفی حزب بازیها به ویژه بعضی حزب‌های کارگری چپ، بعد از واقعه شهریور ماه ۱۳۲۰، اشغال ایران به وسیله قوای نظامی متفقین که به هیاهو و جار و جنجال پرداختند، در انحطاط صنایع دستی اصفهان تا حدی مؤثر بود.

### فصل اول

در آغاز فصل اول کتاب، تاریخچه جامعی از خط و انواع آن که به همت ایرانیان ابداع شده است ذکر کرده‌اند و نوشته‌اند که خط پهلوی در قرن چهارم در اصفهان متروک بود و قدیمی‌ترین خطی که در اصفهان یافت شده است خط کوفی است. در این فصل استاد اطلاعات جامعی از وجه تسمیه انواع خطوط نقل کرده‌اند. مؤلف از استادان انواع خط در اصفهان و در قرنهای مختلف یاد کرده و در قرن یازدهم هجری از علیرضا عباسی و محمدرضا امامی در خط ثلث، میرعماد الحسنی در نستعلیق و در قرن دوازدهم از نیریزی در خط نسخ و درویش عبدالمجید طالقانی در خط شکسته و در قرن سیزدهم از نشاط اصفهانی در شکسته نستعلیق، محمدباقر سمسوری و شاگردش میرزا عبدالرحیم افسر در نستعلیق و آقا غلامعلی و اشرف‌الکتاب در خط نسخ و در خط تعلیق از محمدکاظم واله که نمونه خطش روی سنگ قبر خود او هست یاد کرده‌اند و می‌نویسند: «اصفهان در این قرن مهد خوشنویسان در انواع خطوط متداول بود و در این هنر هم مثل دیگر هنرهای ظریفه، همه بلاد ایران ریزه‌خوار خوان اصفهان بودند.» (ص ۷۴)

در ضمن شرح حال درویش عبدالمجید طالقانی شکسته‌نویس، واقعه جالبی درباره کشف سنگ آرامگاه او نوشته‌اند و ذکر کرده‌اند که تا سال ۱۳۱۲ هجری شمسی آن سنگ بر کسی معلوم نبود و خود استاد همایی از پدر خود شنیده بود که در جلو خان [تکیه] میرفندرسکی واقع است. ایشان در آن سال محل را کاوش کردند و

شهر اصفهان در روزهای پایانی

هزاران نفر کشته شدند

که بر سر دروازه‌ها کشته شدند

خط شکسته نستعلیق  
خط شکسته نستعلیق  
خط شکسته نستعلیق  
خط شکسته نستعلیق

خط شکسته نستعلیق  
خط شکسته نستعلیق

ناگهان گوشه سنگی از زیر خاک نمایان شد، یکی از خدام تکیه میر را صدا زدند و با بیل و کلنگ زمین را کردند و سنگ مزار درویش ظاهر شد و سکوی آن را بستند. استاد در بین سایر خطاطان از همای شیرازی جد خود (در خط نستعلیق) و عنفای شیرازی عموی خود (در خط شکسته) و میرزا ابوالقاسم طرب پدر خود (در خط نستعلیق) یاد کرده‌اند و نوشته‌اند: «می‌ترسم خوانندگان حمل بر تعصب فرزند کنند و گرنه قاطع می‌گفتم که خط نستعلیق در ایران به او ختم شد.» و از خطاطان دیگر از رجالی، میرزا عباس‌خان شیدا، میرزا عبدالحسین قدسی (در خط ثلث و رقاع)، میرزا محمدعلی قاری، سیدعلی اکبر گلستانه و میرزا فتح‌الله جلالی پسر افسر و میرزا آقاخان پرتو یاد کرده‌اند و از آثار خطاطان اصفهان که در این فصل آورده‌اند هر کجا اثری یافت می‌شود از قبیل کتیبه‌های مساجد و ساختمانها یا کتاب و قطعات، با دقت خاص خود تفحص کرده و مرجع داده‌اند.

در مورد خط اصفهان در قرن چهاردهم هجری مرقوم داشته‌اند: «هنر خط و خطاطی اصفهان دنباله قرن ۱۳ تا انقلاب مشروطیت ادامه داشت. از آن تاریخ به بعد رو به انحطاط و زوال رفت. اکنون که این سطور را یادداشت

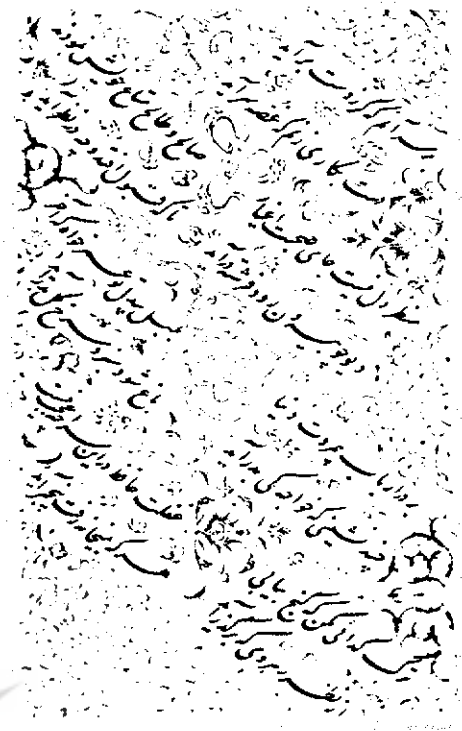
یکی از باشکوه‌ترین و طولانی‌ترین انجمن‌های ادبی اصفهان بود که با حضور بیش از یک‌صد شاعر روزهای جمعه در منزل شیدا تشکیل می‌شد و به نام انجمن «دانشکده» مشهور بود. خود استاد همایی هم هرگاه در اصفهان بودند در این انجمن شرکت می‌کردند. این انجمن در دو دوره تشکیل شد، یک مجله ادبی هم به نام دانشکده منتشر می‌شد که مدیریت آن با شیدا بود. شادروان محمد سپاهانی سردبیر مجله مذکور به نگارنده این مقاله اظهار داشتند که مرحوم شیدا هیچ درآمدی از این مجله نداشت و حتی او املاک موروثی خود را هم فروخت و خرج فعالیت‌های ادبی کرد و به شاعران مستمند نیز مساعدت می‌نمود. شاعران مشهور اصفهان مانند شادروان میرزا حسن بهنیا (متین) و مرحوم عبدالکریم بصیر از علو طبع و همت والای مرحوم شیدا برای نگارنده مواردی نقل کرده‌اند: به طوری که اکثر شاعرانی که در نیم قرن اخیر اصفهان شاخص و مشهور شده‌اند، از دست‌پروردگان انجمن ادبی شیدا محسوب می‌شوند.

استاد همایی در پایان فصل اول کتاب (ص ۲۳۶) ذکری از استاد فقید مرحوم حبیب‌الله فضایی به میان آورده‌اند و در سنه نگارش آن یادداشت یعنی ۱۳۴۴ هجری شمسی چنین نوشته‌اند: «اکنون تنها خوشنویس نامی اصفهان که خط ثلث و نستعلیق هر دو را می‌نویسد و کم‌کم در فن خود ترقی کرده آقای فضایی است، سلمه الله تعالی. کتیبه‌های ثلث و نستعلیق ضریح تازه حضرت عباس علیه‌السلام را که آیت‌الله حکیم به تازگی ساخته‌اند. همین آقای فضایی نوشته و انصافاً خوب نوشته است، توفیقش مزید باد.»

شادروان فضایی از تعلیمات حضوری مرحوم کاوه و زرین خط استفاده کرده بود و کتابهای «اطلس خط» و «تعلیم خط» از اوست. او در پاییز ۱۳۷۶ درگذشت.

## فصل دوم

فصل دوم کتاب مورد بحث به «اسامی آوازهای معروف مخصوص اصفهان» اختصاص دارد. در سر آغاز این فصل الحان و آهنگ‌هایی که اختصاص به اصفهان داشته است، به نقل از کتاب محاسن اصفهان مافروخی (تألیف او اواخر قرن پنجم هجری) ذکر شده است؛ سپس شعری به زبان عربی از بزرگ امید یکی از شعرای قدیم اصفهان نقل کرده‌اند که لحن‌های خسروانی را جزو نغمات



می‌کنم (شب چهارشنبه بیست و سوم اردیبهشت ماه ۱۳۲۶ شمسی هجری) اثری از خوشنویسی در هیچ یک از انواع خطوط در کار نیست. نه فقط این هنر زیبا از ایران رخت بر بسته که زمزمه شومی راجع به تغییر خط و تبدیل آن به خط لاتین یا خطوط بی‌ریخت من درآوردی از حلقوم‌های ناپاک (خاکشان به دهان!) شنیده می‌شود! (ص ۷۵).

در مورد میرزا عباس‌خان شیدا (درگذشت اسفند ۱۳۲۸ شمسی) نوشته‌اند: «مرحوم شیدا آخرین چراغ از مکتب خوشنویسی نستعلیق بود که در اصفهان بمرود.» همان‌گونه که در کتاب ذکر کرده‌اند او انجمن شعرا را در منزل خود ترتیب داده بود که همه هفته تشکیل می‌شد. گروهی از جوانان نوکار در این انجمن بودند که از حضور اساتید عصر رموز شاعری را فرا گرفتند.

نگارنده این مقاله سالهای آخر زندگی مرحوم شیدا را به یاد دارم. او با مرحوم پدرم دوستی و مراوده بیست ساله داشت و در رثای مرحومه بانو شوکت شیرازی مادر بزرگ نگارنده که اهل فضل و ادب بود قطعه‌ای سروده بود. انجمن ادبی که استاد همایی اشاره کرده‌اند



اصفهان شمرده است. در اینجا لازم به ذکر است که ساختن هفت خسروانی را به «باربد» نوازندهٔ بریط و موسیقیدان مشهور دورهٔ خسرو پرویز ساسانی نسبت می‌دهند. در تقسیم‌بندی هفت دستگاه که ظاهراً در اواسط دورهٔ قاجار انجام گرفته است، گوشهٔ خسروانی را جزو دستگاه ماهور و نیز جزو دستگاه راست و پنج‌گاه منظور داشته‌اند که نت آن به همت استاد علینقی وزیری نوشته شده و در دست است. از طرفی در هنگامی که نگارندهٔ مقاله نزد ایشان تلمذ داشتم (سالهای پیرامون ۱۳۳۶ شمسی) اظهار داشتند که اصفهان جزو دوازده مقام قدیم قرار داشته و مرکب از دو شعبهٔ نیریز و نشابورک بوده است. بنابراین آنچه امروز به نام «بیات اصفهان» شهرت دارد و اجرا می‌شود با مقام اصفهان که در قدیم ذکر شده است تفاوت دارد.

در این فصل استاد همایی شرحی در مورد نایب اسدالله استاد نی نوشته‌اند که چنین شروع می‌شود: «نایب اسدالله اصفهانی در هنر نی زدن از عجایب روزگار بود. چون دم در نی می‌دمید، هر سنگدلی را از خود بیخود می‌ساخت. از بزرگان اهل فن شنیده‌ام که هیچ خواننده و نوازنده‌ای یارای اینکه با او هم‌نوازی و هماهنگی کند، نداشت. قاطبهٔ استادان زمان در برابر او سر تسلیم می‌سودند و به استادیش از بن دندان اعتراف می‌کردند.» (ص ۲۳۸)

به قراری که از نوشته‌های مؤلف بر می‌آید، استاد همایی به طور حضوری نی نایب اسدالله را شنیده و بسیار تحت تأثیر قرار گرفته بودند چنانکه خود نوشته‌اند: «نگارنده خود معنی استغراق و فنای وجود را وقتی فهمیدم که در محفلی از دوستان، مرحوم نایب اسدالله به لحن مثنوی «بشنو از نی چون حکایت می‌کند... الخ» نی زد و مرحوم سید رحیم آواز خواند. از عهدهٔ وصف آن حالت عاجزم، شرح این دم هم‌رهان داند و بس!» (ص ۲۳۹).

نگارندهٔ این مقاله بر اثر واقعه‌ای به تأثیرپذیری استاد همایی از نوای نی نایب واقف شدم و به علاقه زایدالوصف استاد و خاطرهٔ ذهنی ایشان از صدای سحرانگیز نی آن موسیقیدان پی‌بردم. شرح مختصر آن بدین قرار است که نگارنده در سالهای پیرامون ۱۳۳۶ که دانشجوی رشتهٔ ادبیات فارسی در دانشگاه تهران بودم، استاد همایی صناعات ادبی را در آن رشته تدریس می‌کردند و نگارنده از شاگردان کلاس ایشان بودم. در

همان هنگام نیز با استفاده از کلاسهای هنرستان عالی موسیقی و استادان فن به فراگیری موسیقی می‌پرداختم. چند سال بعد به بازیافت و استخراج صوت و آثار نفیس موسیقی ایرانی از استوانه‌های مومی حافظ اصوات نایل آمدم و در بین آثار مزبور که از استادان دورهٔ ناصرالدین شاه ضبط شده بود، آثاری از نی نایب اسدالله و نیز آواز سید رحیم را نیز استخراج صوتی کردم و در یکی از برنامه‌های علمی که به صورت فیلم تلویزیونی در منزل اینجانب تهیه شد، ضمن شرح کار نمونه‌هایی از نی نایب اسدالله که استخراج کرده بودم عرضه کردم که غروب روز ۱۴ دی ماه ۱۳۵۱ از شبکهٔ تلویزیونی پخش شد. مدتی بعد استاد همایی به وسیلهٔ پیام و حضوری به مناسبت برنامهٔ مذکور و اینکه پس از نیم قرن از درگذشت نایب، آثار صوتی او را استخراج و از دستگاه ارتباط جمعی به گوش علاقه‌مندان رسانیده‌ام، نگارنده را مضمون لطف خود قرار دادند. سخنان دلگرم‌کنندهٔ استاد نظر من را بیش از پیش به شیوهٔ نوازندگی نایب که یکی از چهره‌های شاخص موسیقی قرن اخیر است، جلب کرد و باعث شد که با تحلیلهای آزمایشگاهی، ویژگیهای سبک او و سید رحیم را در سنوات بعد بررسی کنم که نتایج آن در کتاب «چشم‌انداز موسیقی ایران» به نظر علاقه‌مندان رسیده است.

استاد همایی در این فصل از مهدی نوایی نوازندهٔ مشهور نی که شاگرد نایب بود یاد کرده‌اند و به مناسبت آن از آقا حسینقلی و غلامحسین درویش، علینقی وزیری، ابوالحسن صبا نیز یاد کرده‌اند. در مورد دو نوازنده‌ای که در ص ۲۴۶ کتاب به نام «معروفی و داود» آمده است لازم به ذکر است که منظور نویسنده، موسی خان معروفی نوازندهٔ مشهور تار و شاگرد درویش و نفر دوم مرتضی نی‌داود است که او نیز از بهترین شاگردان درویش بود و از نوازندگان کم‌نظیر تار و سازندهٔ آثار بسیار از جمله تصنیف مشهور «مرغ سحر» است و در نام خانوادگی نوازندهٔ اخیرالذکر سهوی حاصل شده است.

در بین نام نوازندگان از شعبان‌خان و فرزندان او حسین و جلیل شهناز که به جای پدر مشهور است یاد کرده و از حسن کسایی در نی و برنامه‌های آنان همراه با آواز تاج در موسیقی رادیو ذکری به میان آورده‌اند. در ضمن نوازندگان از حبیب ستوری یاد کرده‌اند که از اصفهان به تهران آمد و آنجا شهرت یافت. اگر منظور

ذکر کرده‌اند، خوشبختانه در بین نواهای هفت دستگاه کنونی موسیقی ایرانی موجود است و به خط نث نوشته شده است.

### فصل سوم

فصل سوم کتاب «شش قلم نقاشی» نام دارد. در این فصل «قلم حیوانی» را به قلم مو که مخصوص نقاشی است و قلم «نباتی» را به قلم کتابت نسبت داده‌اند. نویسنده قرن نهم هجری یعنی دوره تیموریان در هرات را دوره ترقی هنرها می‌داند که دنباله‌اش به عهد درخشان هنر در دوره صفویه منجر شد، بنابراین بیشتر هنرمندان ایران جذب هرات شدند. در دوره صفویه به ویژه عهد شاه عباس اول بر اثر حمایت و تشویق او مکتب هنرهای زیبای اصفهان تأسیس شد که این قائم مقام مکتب هرات بود. استاد همایی می‌نویسد: «اگر سلاطین صفویه از صنایع شرقی و هنرهای زیبا نگاهبانی نمی‌کردند. پس از ختم دوره مکتب هرات به کلی این صنایع در ایران می‌مرد.» (ص ۲۸۰) و در همان صفحه ذکر کرده‌اند که شاه عباس اهل ذوق و ادب بود و در نقاشی هم دست داشت و از کتاب «گلستان هنر» تألیف قاضی احمدبن میرمنشی قمی که معاصر شاه عباس اول و خود ناظر بوده است نوشته‌اند که «شاه عباس شبها به دست خود برای او (رضای عباسی نقاش) شمعدان طلا می‌گرفت\* تا نقاشی کند و در بروز هنر دست او را بوسه می‌داد تا استادی بی‌بدیل به وجود آورد که به نوشته گلستان هنر، زمانه به وجود او افتخار کند.»

در تاریخچه هنر نقاشی ذکر شده است که قبل از آنکه اصفهان پایتخت شود قزوین دارالسلطنه بود و در زمان شاه طهماسب صفوی مرکز خوشنویسان و نقاشان گردید و استادان هنر از هرات و خراسان و آذربایجان و فارس روی به قزوین نهادند. اجتماع آنان نزد شاه طهماسب تا زمانی بود که خود او ذوق هنری داشت و

\*- به نظر می‌رسد که استاد همایی در این مورد هم رضا عباسی (نقاش) و علیرضا عباسی (خوشنویس) را خلط کرده‌اند، چراکه نصرالله فلسفی این مطلب را به علیرضا عباسی نسبت می‌دهند: «محبت و علاقه شاه عباس به این مرد هنرمند [علیرضا عباسی] بدان پایه بود که گاه پهلوی او می‌نشست و شمعی به دست می‌گرفت تا علیرضا در روشنایی آن کتابت کند.» نصرالله فلسفی، زندگی شاه عباس اول، جلد دوم، ص ۳۷۳.

ایشان میرزا حبیب سماع حضور باشد، او از بزرگترین استادان سنتور عصر ناصرالدین شاه بود. و اینکه مرحوم همایی او را از اصفهان نوشته‌اند مطلب جالبی است. در بین خوانندگان از سید رحیم، درویش حسن خاکی، حبیب شاطر حاجی، تاج اصفهانی و پدر او، عبدالحسین صدر (صدر المحدثین واعظ مشهور)، سید حسین طاهرزاده و تعدادی دیگر یاد کرده‌اند. در مورد سید رحیم نوشته‌اند که او «به اتفاق همه ارباب فن خاتم موسیقیدانان قدیم ایران بود. آوازش در ملاحظت و رسایی و گیرایی از مواهب آسمانی شمرده می‌شد.» در مورد درویش حسن خاکی، مطلبی را که استاد ابوالحسن صبا برای نگارنده ذکر کرده بودند، استاد همایی هم در

از جمله حوادث این دوره که در تنزل صنایع دستی مؤثر افتاد احداث کارخانه‌های جدیدی بود که صنایع ماشینی را جایگزین بخشی از صنایع دستی نمود.

کتاب خود ذکر کرده‌اند. استاد صبا می‌گفت که آنچه امروز به نام «بیات اصفهان» مشهور است، آهنگی است که درویش حسن در اصفهان آن را خوب می‌خواند و کم‌کم به «بیات درویش حسن» معروف شد و بعد به بیات اصفهان. استاد همایی حبیب شاطر حاجی را از خوانندگان بسیار خوب ذکر کرده‌اند و نوشته‌اند: «اخیراً از این کار دست کشید و به شیراز رفت و شغل خیاطی و پیراهن‌دوزی را پیش گرفت و همان‌جا به سال ۱۳۱۸ شمسی درگذشت.» نگارنده اضافه می‌کنم که حبیب از خوانندگان طراز اول بود که عارف قزوینی به صدای او علاقه وافر داشت و با شکرالله قهرمانی نوازنده تار که او هم از دوستان عارف بود معاشر و مؤانس بود. علت مهاجرت او به شیراز این بود که شبی در محفل حاج امین‌التجار در اصفهان در ضمن خواندن صدای او گرفتگی پیدا می‌کند و او نزد حاضران خجالت‌زده می‌شود و چون حسن شهرتی در آواز داشته اقامت در شیراز را به اصفهان ترجیح داد و رهسپار آن دیار گردید و در همان‌جا درگذشت.

در پایان آن فصل استاد شرحی در مورد تصنیف و تصنیف‌سازان و اصطلاحات سرود خسروانی، ترانه، رباعی، داستان، قول و غزل نوشته‌اند. چند آهنگی که در پایان فصل به نامهای نوا، نهاوندک، سه‌گانه و بسته‌نگار



این در اوایل سلطنت او بود و از این پس رشته جمع بگسیخت و هنرمندان به هندوستان رفتند و سلاطین تیموری هند مشوق آنها گردیدند و خلاصه پس از انحلال مکتب هنری هرات دو مکتب بزرگ یکی در ایران و دیگری در هندوستان تشکیل شد و تدریجاً شیوه‌های چهارگانه چینی، هراتی، اصفهانی و هندی به هم آمیخت و «شیوه اصفهانی» جدید به وجود آمد که در قرن ۱۲ ظهور یافت و دنباله‌اش به قرنهای ۱۳ و ۱۴ کشید. بنابراین مکتب اصفهان در دوره شاه عباس اول، شیوه اصفهانی قدیم نامیده می‌شود.

استاد همایی نقاشان معروف را که در قرنهای نهم و دهم می‌زیسته‌اند با اقتباس از کتاب «گلستان هنر» به اختصار ذکر کرده‌اند و از مشهورترین نقاشان سنوآت بعد از رضا عباسی و معین مصور (شاگرد برجسته رضا عباسی) با نقل شرح حال آنان یاد کرده‌اند. در اینجا نگارنده این مقاله ذکر می‌کنم که تأثیر بهزاد و شاگردان وی بر مکتب نقاشی دوره صفویه بسیار بوده است، چون شاه طهماسب اول (سلطنت ۹۳۰ تا ۹۸۴) شخصاً به نقاشی علاقه داشت و استاد او سلطان محمد نقاش بوده است با بهزاد و آقامیرک نقاش دوست و معاشر بوده است. آقامیرک از شاگردان مشهور بهزاد بوده است. از آثار آقامیرک چند تصویر از نسخه خطی خمسه نظامی موجود است که در موزه بریتانیا قرار دارد. یکی از تصاویر مربوط به تاجگذاری خسرو پرویز و دیگری خسرو و شیرین بر تخت و سومی مجنون را با حیوانات در بیابان نشان می‌دهد.

استاد همایی در مورد سلطان محمد نوشته‌اند: «استاد سلطان محمد تبریزی، در وقتی که استاد بهزاد از هرات به عراق آمد نزد او شاگردی کرد تا به مقام استادی رسید.» (ص ۲۸۹) نگارنده اضافه می‌کنم که تابلو نقاشی بی‌نظیری در مجموعه «کارتیر» از سلطان محمد وجود دارد که شاهزاده صفوی را در مجلس سرور و جشنی در باغ نشان می‌دهد و معرف مکتب تبریز است و چند نقاشی در کتابخانه بریتانیا بر اشعار نظامی منسوب به سلطان سنجر و پیرزن برشعر:

پیرزنی را ستمی در گرفت

دست زد و دامن سنجر گرفت

و دیگری یافتن خسرو پرویز، شیرین را هنگام آب‌تنی بر لب چشمه با رنگهای باز و تأکید بر زرد و سبز و صورتی کم‌رنگ مجسم کرده‌است. یکی از

شاهکارهایی که منسوب به سلطان محمد است معراج پیامبر اکرم (ص) است که بر «براق» جلوس فرموده و جبرئیل و فرشتگان را در اطراف حضرت نشان می‌دهد. رنگ آسمان در این اثر بی‌نظیر آبی سیر و سفید و پرتوهای طلایی رنگ در اطراف حضرت به خوبی عروج را مجسم کرده‌است، این تابلو یکی از شاهکارهای نقاشی ایرانی در دوره مورد نظر به شمار می‌رود. سبک سلطان محمد و آقامیرک که هر دو از شاگردان بهزاد بوده‌اند خیلی به هم نزدیک است.

از آنجا که استاد همایی یادداشتهای کتاب مذکور را در فواصل زمانی مختلف تهیه کرده بودند در یادداشتهای متأخرتر برخی موارد متقدم را خود اصلاح کرده‌اند، به‌طور مثال در شرح حال علیرضا عباسی (خوشنویس) بر اثر ارجاع به مقاله «یوجین میتوخ» در مجله روزگار نو، جلد دوم شماره ۲ پاییز ۱۹۴۲، علیرضا عباسی سابق‌الذکر را با رضا عباسی (نقاش) یکی دانسته بودند، خود استاد می‌نویسند: «ترجمه حالی که از علیرضا عباسی نوشته و او را با رضای عباسی یکی دانستیم قسمت عمده‌اش مأخوذ از مجله روزگار نو بود که از مأخذ اروپایی گرفته است. در یکی از شماره‌های بعد همان مجله تحقیقی تازه با مأخذ صحیح درج شده که بسیاری از مشکلات ما را رفع کرد، به این قرار که علیرضا عباسی خوشنویس با رضای عباسی دو نفرند.» (ص ۳۰۷)

مقاله اول که باعث مشتبه شدن آن دو هنرمند در نظر استاد شده بود با عکس چند تابلوی نقاشی از رضا عباسی در مجله سابق‌الذکر در پاییز سال ۱۳۲۱ به چاپ رسیده بود و عکسی هم از نقاشی معین مصور که تصویر استاد خود رضا عباسی را کشیده بود زینت بخش آن شده بود. چهار سال بعد در همان مجله (سال ۱۳۲۴) مقاله‌ای زیر عنوان «علیرضا و رضا عباسی» به قلم خانم زهرا دائی‌زاده منتشر شد. نویسنده آن مقاله یک نسخه خطی کتابی به نام «گلستان هنر» در کتابخانه شخصی پدرشان مرحوم داعی‌الاسلام در هندوستان یافته بودند و عین عبارات کتاب مذکور را در شرح حال علیرضا عباسی تبریزی و رضا عباسی کاشانی نقل کرده بودند و استاد همایی از روی مقاله اخیرالذکر در یادداشتهای بعدی مطلب را تصحیح و عرضه کرده‌اند، ضمناً خانم دائی‌زاده ذکر کرده‌اند که از کتاب مذکور فقط یک نسخه خطی باقی بوده که ایشان در کتابخانه پدرشان از آن استفاده کرده‌اند ولی استاد همایی پس از آگاهی از مطلب

و نسخه مذکور، نسخه خطی دیگری در کتابخانه شخصی مرحوم دکتر مهدی بیانی یافته بودند که یکی از مراجع کتاب ایشان محسوب می شود و خود مطالب مستندی را که نویسنده «گلستان هنر» در دوره شاه عباس ناظر آن بوده است، نقل کرده اند. استاد همایی ذکر کرده اند: «نگارنده پاره ای از نقاشی های اصیل چهلستون و عالی قاپوی اصفهان را کار رضا عباسی و همین معین مصور و آقا زمان نقاش می دانم». (ص ۳۱۴)



نگارنده این مقاله اضافه می نمایم که مکتب دوره صفوی در کار رضا عباسی به نحو احسن مشاهده می شود. در تابلوهای او، شماره و تعداد صورتها نسبت به گذشته کمتر شده و به کشیدن یک یا دو صورت با قامت معتدل بسنده می کرده است، صورت سازها و شباهت با طبیعت مشهود است. نگاه دقیق او به طبیعت و به کار بردن رنگ های کم رنگ و قدرت طراحی از اختصاصات آثار او می باشد. از نقاشی های رضا عباسی بر دیوار می توان آثاری در اتاق جلوس شاه عباس اول در عالی قاپو و نقاشی شکارگاه شاه عباس بر سردر قیصریه (بازار) اصفهان را ذکر کرد. در اتاقهای نقاشی چهلستون چند نقاشی که یکی از آنها از چهره شاه عباس اول نقاشی شده است به قلم رضا عباسی موجود است.

استاد همایی نقاشی جنگ کرنال نادرشاه را که در تالار چهلستون است کار محمدعلی بیک می دانند و آثار نقاشی آقا زمان (نقاشی که شاه عباس ثانی او را برای فراگرفتن نقاشی به ایتالیا فرستاد) را نیز در چهلستون قابل ملاحظه می دانند. از بزرگترین نقاشان نیمه دوم قرن سیزدهم، استاد ابوالقاسم خواجهویی را ذکر کرده اند و این همان هنرمندی است که آثاری از نقاشی روی دیوار با امضای «عمل ابوالقاسم» و تاریخ ۱۲۸۸ قمری (= ۱۸۷۱ میلادی) در اتاق خانه موروثی جد ایشان (همای شیرازی) از خود باقی نهاده است. سبک آثاری که استاد اشاره کرده اند بیشتر چهره سازی و منظره سازی و نزدیک به طبیعت گرایی می باشد. در کتاب استاد همایی در بین نقاشان اواخر قاجار و سالهای آغازی قرن حاضر هجری شمسی ذکر شرح مختصری از محمدباقر سمیرمی جای خالی دارد. نگارنده این مقاله اضافه می کنم که وی یکی از نقاشان ممتاز ایران به شمار می رود و به ویژه در چهره سازی و نقاشی قلمدان آثار کم نظیری به یادگار نهاده است. او از اهالی سمیرم اصفهان بود و با استعداده شگفت انگیزی که از نوجوانی در نقاشی از خود نشان داد و در چهره پردازی و نقاشی قلمدان از استادان ممتاز گردید. نگارنده چند تابلو و قلمدان کار سمیرمی را از نزدیک بررسی کرده ام کارهای او روی قلمدان با رنگ و روغن است، تابلوهایی از چهره برخی خانهای بختیاری و یک تابلو از چهره پدر مرحوم دکتر عبدالباقی نواب نقاشی کرده بود که همه در نوع خود کم نظیر بود. سمیرمی از اعضای اولیه انجمن ادبی دانشکده (به مدیریت مرحوم عباس شیدا) بود و شعر می سرود و «صدقی» تخلص می کرد. شادروان عبدالحسین بهنیا، (متین) که خود از اعضای آن انجمن بود سالها با سمیرمی دوست و معاشر بود. سالها قبل مرحوم متین در مورد منش سمیرمی به نگارنده این مقاله اظهار داشت که وی مردی متواضع، کم حرف و دین دار بوده است. عکسی از حدود سال ۱۳۰۷ شمسی انجمن ادبی مذکور در دست است که سمیرمی نفر وسط در ردیف پایین نشسته است.

در این فصل استاد همایی از نقاش قلمدان دیگری به نام صنیع همایون و جد او «آقاجف» یاد کرده اند این خاندان هنر، سالها بهترین قلمدانها را ساخته و نقاشی کرده اند. فرزند صنیع همایون مرحوم شکرالله صنیع زاده بود که بهترین استاد مینا کاری زمان خود بود و این هنر را





از «شونمان» آلمانی که مینا را بار دیگر در اصفهان رواج داد، آموخته بود. استاد همایی در بین نقاشان معاصر از حاج مصورالملک، حاج میرزا آقا امامی، عیسی بهادری یاد کرده و از نقاشان جوان آن دوره ذکری از استاد کتونی آقای محمود فرشچیان به میان آورده‌اند و با روشن بینی و آینده‌نگری خاصی نوشته‌اند: «در حال حاضر (سنه ۱۳۷۳ قمری) [شمسی ۱۳۳۳] حدود بیست و پنج سال دارد. آثار نبوغ از وی دیده می‌شود و اگر دنبال کار خود را بگیرد در فن خود بی‌نظیر خواهد شد.» (ص ۳۲۰) و گذشت زمان نشان داد که چنین هم شد.

فصل پنجم کتاب مربوط به: زرگرها، قلمزن‌ها، منبت‌کارها و سایر هنرها است. در بین معماران از استاد محمدرضا بنا و محمدعلی معمار سازنده مسجد شیخ لطف‌الله و از استاد علی‌اکبر اصفهانی مهندس و معمار مسجد جامع عباسی ذکری به میان آورده‌اند و در بین قلمزن‌های معاصر نام عریضی، ذوفن و حسین پرورش ملاحظه می‌شود. در ضمن هنرمندان این دوره شرحی در مورد آقا محمدتقی صحاف نوشته‌اند و او را از نوابغ استادان اصفهانی در جلدسازی، سوخت و معرق‌کاری با پوست و خطاطی و نقاشی می‌دانستند و از دو فانوس ساخت آن استاد یاد کرده‌اند و نوشته‌اند: «از ابتکارات او، فانوسهای پارچه‌ای است که نقشهای گوناگون آن را با کاغذهای الوان در نهایت ظرافت چیده و تصاویر زیبا در آورده است و چون شمع در فانوس می‌افروزند واقعاً چشم انسان به تماشای این صنایع خیره می‌شود.» (ص ۳۶۷). دو فانوسی که استاد همایی ذکر کرده‌اند سالها جزو اثالث خانوادگی نگارنده این مقاله بود. استاد محمدتقی صحاف با کاغذهای رنگین ظریف که نور را از خود عبور می‌داد، گل و بته و تصاویر بسیار زیبا و خوش طرحی را با مهارت چیده و روی نوعی «توری» که پیراهن فانوس را تشکیل می‌داد با چسب خاصی که کاغذ را بدون چین خوردن روی سطح توری استوار کند، چسبانیده بود و با این تمهیدات مناظر بدیعی را حاصل کرده بود. کتیبه‌ای هم در اطراف فانوس با کاغذ و خط نستعلیق بسیار استادانه ساخته بود که بازگوکننده این شعر سعدی بود:

شب‌ی یاد دارم که چشمم نخفت

شنیدم که پروانه با شمع گفت

و چند بیت از شعر فوق را در کتیبه‌های اطراف دو

فانوس جایگزین کرده بود.

نگارنده در دوره نوجوانی نوعی لامپهای برقی شمعی کم‌نور در داخل این فانوس‌ها تعبیه و سیم‌کشی کرده بودم و هنگامی که آن لامپ‌ها به جای شمع در داخل فانوس‌ها روشن می‌شد، همان‌گونه که استاد همایی ذکر کرده‌اند، نقشهای استادانه آقا محمدتقی واقعاً چشم را خیره می‌ساخت و با آرامشی که در بیننده پدیدار می‌کرد، ساعتها دیده‌ها را به خود مجذوب می‌ساخت. در حدود دو دهه‌ای که نگارنده از اصفهان دور بودم بستگان (شاید به علت آسیب‌پذیر بودن فانوسها) آن دو اثر را از دست داده بودند. عکسی که حدود سی و پنج سال قبل از یکی از آن فانوسها، تهیه کرده بودم شاید جزو یادداشتها و عکسهایم یافت شود. در بین صنعتگران ماهر سرگذشتی از استاد حسین تفنگ‌ساز به میان آورده‌اند و ذکری از تفنگ‌سازی که ساخته بود و بر تفنگهای خارجی ترجیح داشت و قدرناشناسی حاکم مستبد اصفهان ظل‌السلطان و شکستن تفنگ آن صنعتگر و مانع شدن ادامه کارش در خلال مطالب کتاب ملاحظه می‌شود. در خلال مطالب کتاب مواردی از خلیقات و جامعه‌شناسی یافت می‌شود که در جای خود بحث دارد. در شرح حال میرزا عبدالحسین قالب‌تراش که در نقاشی، حکاکی و برخی هنرها ماهر بود نوشته‌اند که وقتی بینایی او رو به ضعف نهاد به فقر و تنگدستی دچار شد و سرانجام در کنار دکان مخروبه‌ای او را به حال خود گذاشتند تا گرسنه و مریض و نالان جان سپرد. در ضمن شرح حال صنایع همایون استاد نقاشی قلمدان یاد کرده‌اند که خود استاد همایی او را دیده بودند که ساخته‌های او را اعیان شهر به قیمت معمول غالباً نسیه می‌خریدند و نوشته‌اند: «آن هم غالباً نقد معامله نمی‌شد و بیچاره با قد خمیده چندین روز و گاهی چندین ماه رفت و آمد می‌کرد تا آن مبلغ ناچیز وصول و گاهی به کلی سوخت می‌شد!» پس از ذکر سرنوشت تأثرانگیز آقا عبدالحسین قالب‌تراش نوشته‌اند: «علاوه می‌کنم که دیگر هنرمندان نیز چندان وضع و حالشان بهتر از آقا عبدالحسین نبود، همان بی‌انصافی‌ها و قدرناشناسی‌ها باعث شد که خداوند عالم نعمت هنر و هنرمند را از این مملکت گرفت و ما را به این فقر هنری گرفتار ساخت که در سراسر ایران فعلاً یک نفر خوشنویس و یک نفر نقاش و قلمدان‌ساز و حکاک که به پایه هنرمندان آن عهد برسد، نداریم. نسل آن نوع هنرمندان در این کشور به کلی منقطع و منقرض شده



که استاد به نوشتن آن یادداشتهای می‌پرداختند و سایل و امکانات عکس و تصویربرداری مانند امروز فراهم نبوده است، در صورتی که با امکانات کنونی حتی تهیه و چاپ عکس‌های رنگی با کیفیت قابل پذیرش فراهم است و این خود می‌تواند در چاپهای بعد، مورد نظر قرار گیرد.

نگارنده این مقاله برای نمونه چند تصویر از نقاشی با امضای هنری استاد حاج مصورالملک و نمونه خط خوش شکسته نشاط اصفهانی و غزلی از حافظ به خط مرحوم میرزا عباس‌خان شیدا که استاد همایی او را «آخرین چراغ مکتب خوشنویسی نستعلیق» خوانده‌اند به پیوست این مقاله عرضه می‌دارم.

\* ساسان سپنتا - دکترای زبان‌شناسی - استاد دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان

### گزیده مراجع

- تهرانی، سید جلال‌الدین، تاریخچه اصفهان (پیوست گاهنامه)، تهران ۱۳۱۲
- روزگار نو (مجله)، شماره ۲ - جلد ۲، لندن - نیویورک، پاییز ۱۹۴۲
- روزگار نو (مجله) شماره ۵ - جلد ۴، لندن - نیویورک، پاییز ۱۹۴۵
- سپنتا، ساسان، انجمنهای ادبی اصفهان، ماهنامه آینده، سال دوازدهم، شماره ۷ - ۸ مهر - آبان، تهران ۱۳۶۵
- عبدالمحمد ایرانی، پیدایش خط و خطاطان، قاهره ۱۹۲۷
- فرصت شیرازی، بحورالاحسان، (چاپ سنگی)، بمبئی ۱۹۱۴
- وزیر، علی نقی، تاریخ هنرهای مصور، (۲ جلد)، تهران، ۱۳۴۰
- هنرفر، لطف‌الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ۱۳۵۰
- یادگار (مجله) شماره دهم، سال دوم، تهران، خرداد ۱۳۲۵
- Dury, c. *art of Islam*, Germany, 1970
- Hertzfeld, *Iran In The Ancient East*, london, 1941.
- Pope., A.U., *A Survey of Persion Art*, Vol IX London, 1964.
- Perot and Chipiez, *History Of Art In Persia*, London, 1892.

است و اگر جسته‌گریخته افرادی هنرمند یافته شوند، جنبه بازاری آنها بر جنبه هنری می‌چربد، (ص ۳۷۶).

از نوابغ هنرمندان عهد قاجاری در کتاب از استاد هاشم ترازوساز یاد کرده‌اند، ترازوهای ساخت او نزد اهل فن ارزنده است. در این عصر آقا محمدطاهر حکاک عقیق و استاد علی اصفهانی در چاقو و قیچی و آقا نجف و آقا عباس در قلمدان‌سازی شهرت داشتند. در مورد زرگران هنرمند از استاد جعفر زرگر اصفهانی یاد کرده و می‌نویسند: «اکنون به ذکر نامش می‌پردازم (دی ماه ۱۳۳۳ شمسی) در حوالی هفتاد و چند سالگی بزرگترین استاد مسلم فن زرگری در اصفهان است و محل کارش یکی از مغازه‌های ضلع غربی چهارباغ صفوی است. هرگاه ذوق و حالش مساعد باشد در فن خود اعجاز می‌کند، نظیر او را فعلاً در اصفهان نداریم.»

چون او بزرگترین استاد این فن بود در تکمیل ذکری که استاد همایی از او کرده‌اند، اضافه می‌کنم که مرحوم استاد محمدجعفر درویش فرزند محمدحسن زرگر از پیشکسوتان و معتمدان صنف زرگر اصفهان بود، او در شناخت جواهر و ساختن ملیله‌کارهای ظریف با مفتول‌های بسیار نازک طلا نظیر نداشت. النگوهای ملیله‌کاری طلا با قاب‌های طلا و نگین عقیق بیضی که ساخته بود از نفایس زینت‌آلات به شمار می‌آید. نگارنده مرحوم محمدجعفر را می‌شناختم، او در اواخر عمر کمتر کار می‌کرد و مغازه او مقابل بازار هنر در ضلع غربی چهارباغ عباسی بود. تولد استاد محمدجعفر ۱۲۵۵ شمسی و درگذشت او در سن هشتاد سالگی در بهمن ماه ۱۳۳۵ شمسی در اصفهان اتفاق افتاد.

همان گونه که اشاره رفت سالها بود که علاقه‌مندان در انتظار چاپ یادداشتهای استاد همایی (در مورد تاریخ اصفهان) بودند. اکنون جای خوشوقتی است که بخش نخستین آن یادداشتهای که تخصیص به «هنر و هنرمندان» دارد چاپ شد و در دسترس مشتاقان قرار گرفت. چون استاد همایی همان گونه که خود ذکر کرده‌اند، یادداشتهای مذکور را در فواصل زمانی متعدد تهیه کرده‌اند، مناسب بود که تحشیه مختصری به همت فرد یا افراد ذیصلاح، بر آن نوشته می‌شد. امید است در چاپ دوم کتاب این پیشنهاد عملی گردد. مسأله دیگری که می‌توانست مکمل کتاب قرار گیرد اضافه کردن عکس‌هایی از برخی آثار معماری، فلزکاری، خط، کتیبه، نقاشی و غیره است. شاید در مدت زمان نسبتاً طولانی